روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

قضیه بیخ پیدا کرد ...

چرا NDA مثل DNA مهم است؟

● **پوریا عالمی:** بعضی‌ها هستند که کارشان این است که فقط کار ستادی می‌کنند؛ یعنی این‌قدر کار ستادی می‌کنند که استاد کار ستادی می‌شوند. به این اساتید از یک مرحله به‌بعد استاد می‌گویند. استاد معنیش این است که اینها اوس‌ستاد هستند. عیب اساتید ستاد این است که کم‌کم فکر می‌کنند که اگر اینها نباشند، ستاد استاد می‌شود و درش بسته می‌شود. این اساتید هر چهار سال یک‌بار از خانه می‌آیند بیرون و می‌روند ستاد. در چهار سال آینده این اساتید ستادی می‌ستانند حقشان را از ستاد و سهم‌خواهی می‌کنند. اگر سهمشان را ستاد بدهد که هیچی، اما اگر سهمشان را نگیرند ستاد را واقعا استاد می‌کنند. به نظر ما عیبی هم ندارد. یک قانون وجود دارد NDA یا «پیمان‌نامه عدم افشا» که شما را ملزم می‌کنند اسرار کاری را افشا نکنید. منتها توی ایران هنوز برای اینکه توی کوچه سه‌متری، خانه باید دوطبقه باشد یا ۲۰ طبقه هنوز قانون نداریم بعد شما توقع دارید NDA داشته باشیم؟ درواقع الان اگر کسی به DNA خودش وفادار باشد و بداند از کجا آمده، باید خدا را شکر کند. NDA که شوخی است. حالا ما NDA امضا نمی‌کنیم درست، اما خود آدم که باید دودوتا چهارتا کند؛ مثلا شما فکر کن الان سردبیر روزنامه اطلاعات در سال ۵۷ بیاید بگوید اگر او تیتر نمی‌زد شاه رفت، شاه نمی‌رفت. مسئله مشاوره همین است. آدم به دیگران می‌گوید توپ را چطوری پاس بدهند و چطوری بزنند توی گل. منتها وقتی گل شد، مردم آن طرفی را که گل زده قلمدوش می‌کنند. حالا هم آقای روحانی چه خودش گفته باشد من سرهنگ نیستم، حقوق‌دانم، چه از روی نت نوشته باشد، مسئله اینجاست که الان گل زده به نامش ثبت شده و دارد دور زمین شادی پس از گل می‌کند. ما معتقدیم باید توی ایران هم باب شود که آدم‌ها با هم قرارداد NDA امضا کنند؛ چه مشاوره برندینگ شیر پاستوریزه باشد، چه مشاوره سیاسی. بحثی هم که این دو روز در اینترنت آغاز شده، چون مبنای قراردادی ندارد، بررسی حقوقی‌اش سخت است و وقتی بحث حقوقی یک مسئله روشن نباشد، قضاوت‌ها اخلاقی خواهند شد؛ درست شبیه مسئله‌ای که برای مشاوره برندینگ سیاسی آقای روحانی در سال ۹۲ اتفاق افتاده و الان محل مناقشه افراد شده است.

فرداگذرانی

۶ کتاب با گردآوری کاظم رهبر در نمایشگاه کتاب

هنر نوشتن

● **شرق:** «هرروز را با نوشتن آغاز و با نوشتن تمام می‌کنیم». این جمله کلیدِ درک مجموعه‌ای است با عنوان «چگونه می‌نویسم» با گردآوری کاظم رهبر، روزنامه‌نگار قدیمی که این روزها در نمایشگاه کتاب تهران منتشر شده است. «چگونه می‌نویسم» شامل شش کتاب است درباره نوشتن؛ از داستان و نمایش‌نامه و فیلم‌نامه گرفته تا شیوه‌های روزنامه‌نگاری. رهبر، در مقدمه این مجموعه آورده است که تدوین آن به ۱۵ سال پیش برمی‌گردد؛ زمانی که به پیشنهاد او در روزنامه آفتاب امروز ستونی با سرکلیشه «چگونه می‌نویسم» پا گرفت که شامل مطالب کوتاهی به قلم نویسندگان معاصر غربی درباره تجربیات آنها از نوشتن بود. پس از انتشار این مطالب تصمیم بر این می‌شود که این مطالب در قالب کتابی منتشر شود و علاوه‌برآن تجربیات نویسندگان معاصر ایرانی نیز به این مجموعه اضافه شده و به‌این‌ترتیب هر شش ماه یک کتاب آماده و به چاپ برسد، اما تدوین هر کتاب دو سال زمان می‌برد و برخی از تجربیات نویسندگان ایرانی ابتدا در قالب گفت‌وگوی شفاهی انجام شده و مکتوب‌شدنِ آنها وقت‌گیر بوده است. به‌هرتقدیر این مجموعه امروز در شش جلد و از سوی نشر کتاب خورشید درآمده است. «۱۰۰ روش از ۱۰۰ نویسنده معاصر»، «۷ روش از ۷ فیلم‌نامه‌نویس معاصر»، «۱۴ روش از ۱۴ روزنامه‌نگار معاصر»، «۹ روش از ۹ داستان‌نویس معاصر»، «۱۷ روش از ۱۷ نویسنده خلاق» و «۹ روش از ۹ نمایش‌نامه‌نویس معاصر» عناوین این شش جلد هستند. این کتاب تمام سطوح و زمینه‌های نوشتن را دربر دارد و چنان‌که در مقدمه نیز آمده است، «کلمه» وجه اشتراک تمام آنهاست، اما از چهره‌هایی که در این کتاب‌ها تجربیات نوشتن خود را با مخاطبان در میان گذاشته‌اند، از داستان‌نویسان غربی می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: برایان آلدیس، استیو فالون، مارگارت فارستر، نانسی هوستون، هیلاری رابینسون، ریموند برگز و... . در حوزه روزنامه‌نگاری معاصر نیز اسامی کسانی چون یونس شکرخواه، عباس عبدی، بهروز بهزادی، سعید لیلاز، احمد بورقانی و چند روزنامه‌نگار غربی ازجمله مارک لندلر و دان رنلی آمده است. علی رفیعی، پری صابری، اسماعیل خلج، محمد چرمشیر و بهروز غریب‌پور نیز در بخش نمایش‌نامه‌نویس معاصر از تجربیات خود در زمینه نوشتن گفته و نوشته‌اند، اما در حوزه ادبیات داستانی نویسندگان مطرحی چون علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، ابراهیم یونسی و جواد مجابی از شیوه داستان‌نویسی‌شان نوشته‌اند. در بخش فیلم‌نامه نیز اسامی منوچهر طیاب، خسرو سینایی، رابرت مک‌کی و ریچارد اورت به چشم می‌خورد.

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ • ۷ شعبان ۱۴۳۸ • ۴ می ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۵۵ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۳ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

جلال پیرمرزآباد

تولید برق از زباله !

رازهای تهران - بخش پایانی

شرح این هجران و این خون جگر

احمد مسجدجامعی

از میان پیشه‌های آن‌روز که در محله ما در کنار در شرقی مسجد جامع هنوز زنده بود، دو کار به فراموشی رفتند؛ یکی برنج‌کوبی و نه شالی‌کوبی و دیگری صاف‌کردن میخ. برنج‌کوب محله ما، مغازه‌ای کم‌عرض و مستطیل داشت. در دو سوی مغازه دو گودال بود، یکی از گودال‌ها شکل هاون بزرگی داشت و در بالای گودال روبه‌رو کارگری بود که برنج را می‌کوبید. در فاصله بین این دو گودال، اهرمی چوبی قرار داشت که گوی چکش‌مانند چوبی، حجیم و سنگینی با این اهرم بالا و پایین می‌رفت و وقتی پایین می‌آمد، به شدت روی برنج‌های گودال می‌کوفت و رفته‌رفته آن‌ها را آرد می‌کرد. کارگری که در گودال مقابل بود، با پا روی سر دیگر اهرم فشار می‌آورد و باعث بالا و پایین شدن گوی مقابل می‌شد، مانند الاکلنگ و برای حفظ تعادل خود، دو دستگیره را که بالای سرش بود، می‌گرفت. کنار این مغازه سرتون حمام قیصریه قرار داشت که خانواده‌ای از مردم نور، مالک آن بودند و آنجا را در اختیار اهالی رینه گذاشته بودند تا تون را بتابانند. این خانواده‌ها سایر حمام‌های بازار را هم اداره و نیروی مورد نیاز آن‌ها را تأمین می‌کردند. به هرحال ساکنان نوری کوچه ما می‌گفتند در مازندران هم، همین کارگاه هست با این تفاوت که در آنجا، سر اهرم برنج‌کوب چنگک است تا بتواند پوست برنج را جدا کند و به آن «پادنگ» می‌گفتند.

اما نوع دیگری هم از آن بود که با آب کار می‌کرد و به آن «اودنگ» می‌گفتند. پیشه دیگر آن سال‌ها، صاف‌کردن میخ‌های کج و کوله بود، در آن زمان میخ، ارزشی بیشتر از امروز داشت، محصولات خارجی، معمولا جعبه‌های چوبی داشتند که با میخ سرهم‌بندی شده بودند. وقتی کالا را برمی‌داشتند، تخته و میخ را از هم جدا می‌کردند. میخ‌های کج و کوله را پیش میخ‌صاف‌کن‌ها می‌آوردند و به آن‌ها می‌فروختند. میخ‌صاف‌کن‌ها آن‌ها را روی سندان‌های کوچک با چکشی معمولی صاف می‌کردند و می‌فروختند. این مغازه‌ها، روبه‌روی چلوکبابی مرشد در بازار نجارها یا صندوق‌سازها بود و همیشه پیتی فلزی از میخ‌های دست دوم در آنجا می‌دیدیم. البته میخ‌ها اندازه‌های مختلف داشتند و کسی که میخ می‌خرید، بایستی شماره میخ مورد نیازش را می‌گفت. یک بار یکی از کارگران مشتی میخ در ظرفی ریخت و به مرشد گفت شما که اهل کرامات هستید، بگویید که در این کاسه چند میخ است؟ مرشد خندید و گفت من از اهل کرامات نیستم.

کله‌پزی مشهور محله، متعلق به کَل احمد در بازار مسجد جامع بود که معمولا برای میهمانی‌های معمول ماه رمضان به او سفارش غذا می‌دادیم. طباخی کل احمد غذای ویژه‌ای داشت به نام «توپی» که مانند آن را هیچ‌گاه در طباخی‌های دیگر ندیدم. کل احمد شیردان را با برنجی زردرنگ، شاید زعفرانی، پر می‌کرد و درش را می‌بست و با شکافتن آن می‌شد برنج را همراه با شیردان خورد. این خوراک که به خاطر شکلش، توپی خوانده می‌شد، شاید در رقم‌خوردن سرنوشت یکی از فرزندان این پزنده باذوق بی‌تأثیر نبوده است؛ چون فرزندش، علی پروین، از چهره‌های نامدار و ماندگار فوتبال امروز ایران است. کسی چه می‌داند؟ شاید بین توپی و رشته ورزشی موردعلاقه فرزندش نوعی ارتباط وجود داشته باشد.

از خانواده‌های هنری کوچه مسجد جامع، باید از آقای مجید مظفری نام ببرم که از استقلالی‌های پروپاقرص امروز است و منزلشان در کوچه ثقفی، روبه‌روی خانه ما بود و از همان زمان‌ها در کارهای فرهنگی مثل چاپ و صحافی بودند. از نویسندگان بنام این کوچه می‌توان از حسین ملکی‌یزدی نویسنده کتاب مشهور تاریخ بیست‌ساله ایران یاد کرد.

***

باز هم بگویم؟ دیگر چه بگویم و چگونه بگویم که هجر ما را نیست پایان...؛ چرخ‌زدن در کوچه مسجد جامع و محله‌های اطراف آن شاید در چند ساعت به پایان برسد؛ اما گام‌زدن در هزارتوی خاطرات این محله، با آدم‌هایش و دلبستگی‌ها، اعتقادات و خصلت‌هایشان، با بناهایش، آداب و سنت‌هایش و همه چیزهایی که در گذار زمان، اندک‌اندک رنگ باخت، تمامی ندارد.

راستی چه بر سر محله‌هایی مانند کوچه مسجد جامع آمد و چرا ما سهل‌انگارانه و از سر غفلت اجازه دادیم از آن‌ها فقط خاطرات شیرینی باقی بماند که در ذهن و روح شهروندان نقش بسته است و با رفتن آنها، به تاریخ سپرده خواهد شد؟

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر

*منابع در روزنامه شرق موجود است

دریچه

آقای قالیباف، آفتاب را از من مگیر!

جناب آقای دکتر قالیباف، شهردار محترم شهر تهران

با سلام و احترام، قبل از آغاز سخن آرزو دارم مشاوران و همکاران محترم حضرتعالی با وجود مشغله‌های فراوان به‌لحاظ اهمیت مطلب امکان دهند که حضرتعالی این نامه را مطالعه بفرمایید. جناب آقای دکتر قالیباف؛ بنده می‌دانم که چقدر کار و مسئولیت شما سخت و طاقت‌فرساست و از تمام تلاش شما در مدیریت این کلان‌شهر بی‌دروپیکر به‌عنوان یک شهروند متخصص (معمار و شهرساز) آگاهم. جناب آقای شهردار؛ همان‌گونه که استحضار دارید؛ ارتفاع ساختمان‌ها در تناسب با عرض گذر آنها تعیین می‌شود. این ارتفاع نباید همسایگان شمالی را از تابش آفتاب محروم و به حریم خصوصی آنها تجاوز کند. از طرف دیگر، عرض کوچه‌های مسکونی که در رتبه‌بندی گذرهای شهری به‌عنوان گذرهای دسترسی شناخته شده‌اند بر پایه تعداد جمعیت ساکن و متمکن‌بودن آنها و نیز توان برخورداری آنها از اتومبیل شخصی تعیین می‌شود. اتفاقی که در سال‌های اخیر در حوزه مدیریت حضرتعالی صورت گرفته نه‌تنها پیکره و ساختار کالبدی شهر را مورد تهاجم و تخریب قرار داده که سیما و منظر شهر را نیز به زشت‌ترین شکل تبدیل کرده و هویت و اصالت شهر را به نابودی کشانده است. این امر علاوه بر این، اساس خانواده و حیات محلات قدیمی را کاملا تخریب کرده و از آثار زندگی مدنی چیزی باقی نگذاشته است. دیگر کوچه‌ای نیست که در مهتاب‌شبی، خاطره‌های جوانی را در شهروندان زنده کند. جناب آقای دکتر قالیباف؛ برای اینکه بتوانم تصویری هرچند کوچک ولی گویا از آنچه در سال‌های اخیر بر شهرمان گذشته است به دست دهم، مثالی از یکی از کوچه‌های مسکونی منطقه یک را که به‌عنوان نمونه تهیه کرده‌ام، تقدیم می‌کنم تا به صورتی مستند و دگربار در مسیر کارهای خلاف شهرداری قرار گیرید. کوچه‌ای واقع در منطقه یک شهرداری تهران به طول صد متر و دارای هفت پلاک در جبهه شمالی و پنج پلاک در جبهه جنوبی و مساحتی حدود یک هکتار که تا قبل از اجرای اولین طرح جامع، عرض این کوچه شش متر بوده و جمعیتی حدود ۷۲ نفر داشته است و قطع حدود صد اصله درخت چنار بیش از صد سال عمر.در طرح جامع فرمانفرمائیان ویکتور گروبین، عرض این کوچه به ۱۲ متر افزایش یافت و کاربری آن مسکونی با تراکم کم رقم خورد و در این کاربری و در این بخش از شهر، حداقل تفکیک ۵۰۰ متر تعیین شد. با اعمال این ضوابط می‌توان نهایتا چنین محاسبه کرد:

۱- مساحت کل پلاک‌های دو سوی کوچه؛ یک هکتار ۲- با احتساب تراکم ساختمانی صد در صد، ۱۰،۰۰۰ مترمربع سطح زیربنا ۳- ۶۰ درصد مساحت به‌عنوان سطح اشغال ۶۰۰۰ مترمربع که اگر حداکثر ۲۵ مترمربع فضای مسکونی برای هر نفر در نظر بگیریم، کل جمعیت ساکن در این کوچه ۴۰۰ نفر می‌توانست باشد. تغییراتی که پس از وقوع انقلاب اسلامی در طرح جامع تهران به وجود آمد، تراکم صددرصد به ۱۲۰ درصد و حداقل قطعه تفکیکی به ۳۳۰ مترمربع تقلیل داده شد که با این تغییرات تعداد جمعیت این کوچه به ۴۸۰ نفر می‌رسید. با تجدیدنظرهای انجام‌شده ابتدا از سوی مهندسان مشاور آتک و پس از آن به ۲۲ شرکت مهندس مشاور و در نهایت به وسیله مهندسان مشاور پارس بوم- جناب آقای دکتر مسعود شفیق- تعداد طبقات از دو طبقه روی پیلوت به پنج طبقه ارتقا یافت و در آخرین طرح تفصیلی مصوب این کوچه در پهنه R250 یعنی مسکونی با تراکم ۲۵۰ درصد قرار گرفت که با اعمال این ضابطه، جمعیت ساکن این کوچه به هزار نفر افزایش خواهد یافت (یعنی تراکم خالص مسکونی هزار نفر در هکتار). پس از نامه مشهور شورای اسلامی شهر تهران در تاریخ شش بهمن ۹۲ به شهردار تهران برای کسب درآمد ۱۶ میلیارد تومان، طبعا این مبلغ می‌توانست از شهرداری مناطق بالادست تأمین شود و همین اتفاق نیز به وقوع پیوست و تراکم ساختمانی از ۲۵۰ تا ۳۰۰ درصد متناسب با مساحت پلاک افزایش یافت. بدیهی است که اولین اثر اعمال این ضابطه، تخریب خط آسمان دو سوی جداره کوچه است.اگر این شیوه ساخت‌وساز ادامه یابد و سوداگران به سوداگری خود ادامه دهند، جمعیت این کوچه به بیش از دو هزار نفر خواهد رسید (یعنی تراکم خالص مسکونی دو هزار نفر در هکتار). آیا کارشناسان حضرتعالی به استحضار شما رسانده‌اند که این تراکم در شهرسازی، حداقل ۱۰ برابر بیشترین تراکم است؟ جناب آقای دکتر قالیباف؛ آیا مشاوران حضرتعالی به شما عرض کرده‌اند که طرح جامع و طرح‌های تفصیلی در ازای تصویب سند معتبر و قانونی است که باید ملاک عمل شهرداری باشد و تخطی از آن جرم محسوب می‌شود. بنده به‌عنوان اولین شهرساز این کشور که اولین طرح تفصیلی تهران را تهیه کرده است، مشتاقم بدانم کدام ضابطه در قطعه زمینی به مساحت ۶۰۰ مترمربع، مجوز ساخت ۱۲ طبقه از روی زمین و سه طبقه زیرزمین را داده است؟ یا چگونه در قطعه زمینی دیگر پروانه‌ای صادر شده است که ۴۰ درصد سطح زمین مزبور که قاعدتا باید فضای سبز باشد، صددرصد به سه طبقه زیرزمین اختصاص پیدا کرده است؟ یا .... جناب آقای دکتر قالیباف؛ بنده و خانواده‌ام از کودکی تا چند ماه پیش در یکی از همین کوچه‌ها زندگی می‌کردیم. اعمال خلاف قانون و مجرمانه شهرداری تهران سبب شد خانه و محله خود را با تمام علائق و خاطرات (هرچند دیگر هیچ‌گونه نشانه‌ای از گذشته در آن باقی نمانده است) ترک کنیم. با احترام؛

دکتر رضا بهبهانی- عضو هیئت‌علمی دانشگاه

یادداشت

حضور جهانگیری و امتداد دولت تدبیر و امید

عبدالله ناصری
فعال سیاسی

● در انتخابات، کاندیدای پوششی اساسا نوعی تاکتیک انتخاباتی به حساب می‌آید که با هدف عبور از دغدغه‌های مختلف مطرح می‌شود؛ اساسا اولین دغدغه عمومی در این انتخاب، مسئله تأیید صلاحیت است، اما آنچه را در مورد انتخاب این نقش از سوی آقای اسحاق جهانگیری نباید نادیده بگیریم این است که برای چگونگی حضور ایشان در انتخابات ریاست‌جمهوری، وجوه دیگری هم مدنظر قرار داشته است. اسحاق جهانگیری براساس کارنامه و مرام و تخصص، یکی از محترم‌ترین چهره‌های کابینه یازدهم است که تسلط وافری به حوزه‌های زیرساخت دارد و آمار و ارقام اقتصادی کشور را به‌خوبی می‌شناسد و معنای آن را درک می‌کند. نگاهی به مجموعه فعالیت‌های ایشان در روزهای اخیر نیز گواه این واقعیت است که در انتخاب یک کاندیدای پوششی، زمان ورود به کارزار انتخاباتی و زمینه‌سازی ورود ایشان بسیار اهمیت دارد. براین‌اساس، حضور آقای جهانگیری در انتخابات، کمکی است به دولت و آقای روحانی و اگر نگاهی به فعالیت‌های انتخاباتی ایشان داشته باشیم، به‌روشنی این حقیقت را درخواهیم یافت. دراین‌میان یک نکته مهم هم وجود دارد و آن این است که نزد افکار عمومی جامعه، ممکن است حضور یک کاندیدای پوششی باعث معطوف‌شدن نگاه‌ها به‌سوی او شود. بنابراین حضور یک کاندیدای پوششی اگرچه تاکتیکی انتخاباتی به حساب می‌آید، اما ممکن است به شمشیر دولبه‌ای نیز بدل شود و الزاما با کناره‌گیری‌اش، سبد آرای او در اختیار نامزد اصلی قرار نگیرد. البته تا اینجای کار، به جهت وضعیت اسفناکی که اصولگرایان با آن مواجه هستند و هنوز نتوانسته‌اند نیرویی را به‌عنوان نماینده طیف سیاسی خود به انتخابات معرفی کنند، این موضوع چندان نگران‌کننده نیست.

در اردوگاه اصولگرایان، آقای قالیباف خارج از جمع‌بندی‌ها و به قصد انتقام‌گیری از اصلاح‌طلبان، دولت و پوشش قصورهای خود در حوزه اداره شهر تهران پا به عرصه انتخابات گذاشته‌اند و آقای رئیسی نیز از دل جمنا بیرون آمده‌اند و گفت‌وگوهای ایشان در چند روز اخیر، حکایت از آن دارد که متأسفانه با مسائل اقتصادی روز کشور کاملا بیگانه هستند. به نظر می‌رسد حضور ایشان در انتخابات بیشتر به‌خاطر ایجاد خلل در رأی دولت مستقر و فروکاستن از سبد رأی آقای روحانی باشد که بعید است به این منظور دست پیدا کنند. براین‌اساس نباید خیلی نگران این بود که حضور یک نامزد پوششی در انتخابات پیش‌رو، از سبد رأی آقای روحانی بکاهد، بلکه به اعتقاد من، این حضور می‌تواند گستردگی و کارایی آرا و اندیشه‌های اصلاح‌طلبی را در فضای عمومی کشور نشان دهد و زمینه‌ای ایجاد کند که برخی از مسائل و چهره‌ها که تاکنون به دلایلی از رسانه‌های جمعی محروم بوده‌اند، قابلیت طرح نزد افکار عمومی را پیدا کنند. نامزد پوششی اصلاح‌طلبان نیز در نهایت با یک برنامه حساب‌شده می‌تواند سبد رأی خود را به کاندیدای اصلی منتقل کرده و زمینه تکرار سال ۹۲ و امتداد دولت تدبیر و امید را فراهم کند.

تا انتخابات

برای گسترش فرهنگ، در انتخابات شوراها فعال باشیم

محمود آموزگار
رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان

«شورا»ها، یکی از پدیده‌های مهم پس از انقلاب اسلامی هستند که به‌عنوان تنها نهاد ارتباط نزدیک میان شهروندان و مسئولان جایگاه بالایی در دموکراسی کشور دارند. طبعا نتیجه مجموعه اقداماتی که اعضای شوراهای شهر انجام می‌دهند عملی‌تر و تصمیماتشان خصوصا در حوزه فرهنگ - به صورت عام- و در حوزه‌ای که من در آن مسئولیت دارم-حوزه نشر و کتاب- به صورت خاص، از اثربخشی بالایی روی زیست شهروندان برخوردار است.

به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت، مصوبات شوراها به‌عنوان پارلمان شهری، ارتباط تنگاتنگی با زندگی شهروندان در چارچوب شهر دارد؛ بنابراین موضوع لوازم فرهنگی که باید در خدمت شهروندان به کار گرفته شود مهم است و اکنون که در آستانه انتخابات پنجمین دوره شوراهای شهر قرار داریم، خوب است در زمینه میزان اثربخشی اقدامات شوراهای شهرمان در حوزه نیازهای شهروندی بررسی انجام دهیم.

در حوزه نشر و کتاب، اختیاراتی که شوراهای شهر و شهرداری‌ها درخصوص تأسیس و توسعه کتابخانه‌های عمومی و ایجاد فضاهای مناسب فرهنگی دارند به‌طورقطع یکی از مواردی است که در بررسی کارنامه شوراها باید مدنظر قرار داد. ایجاد فضاهایی که صرف‌نظر از ایفای نقش اقتصادی، به دلیل ویژگی‌های فرهنگی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند خصوصا کتاب‌فروشی‌ها از دیگر مقوله‌هایی است که باید با دقت‌نظر به آن نگریست.

امروزه تئوری اقتصاد لیبرال آمریکایی، با این استدلال که دیگر کتاب‌فروشی یک شغل مقرون‌به‌صرفه و اقتصادی نیست، کاهش چشمگیر کتاب‌فروشی‌های مستقل و سنتی را در ایالات متحده آمریکا سبب شده و در اروپا - خصوصا کشور انگلیس که در حوزه اقتصاد، به‌طور آشکار از سیاست‌های اقتصادی آمریکا تبعیت می‌کند- نیز چنین مشکلی وجود دارد. این در حالی است که نویسندگان، مؤلفان و هنرمندان با فعالیت‌های روزافزونی که خصوصا در همان کشور انگلیس در پیش گرفته‌اند، اهمیت وجود کتاب‌فروشی‌ها را فریاد می‌زنند تا جایی که حتی «دیوید آلن نیکولز»، نویسنده سرشناس و مطرح انگلیسی، نیز در سخنرانی اخیرش در نمایشگاه بین‌المللی کتاب لندن، اعلام کرد: «شهری که کتاب‌فروشی ندارد، روح ندارد». در نگاهی دیگر، آمار و ارقام نهادهای حمایتی یادآوری می‌کنند که هرجا کتاب‌فروشی هست، میزان آسیب‌های اجتماعی، تخلفات و جرائم در قیاس با سایر مناطق آن شهر، بسیاربسیار کمتر است. بنابراین خوب است ملاحظه کنیم که شوراهای شهر و روستا در دوره‌های رفته، چه اقداماتی در این خصوص انجام داده‌اند. در کارنامه تمام شوراهای کشور، ما فقط با یک مورد مواجهیم و آن مصوبه‌ای است که سومین دوره شورای اسلامی شهر تهران تحت عنوان «کاربری فرهنگی»، ارائه و زمینه ایجاد و تأسیس کتاب‌فروشی‌های بیشتر را در شهر تهران فراهم کرد. امروزه نیز شاهدیم که در بسیاری از مجتمع‌های تجاری پایتخت، کتاب‌فروشی‌هایی تأسیس شده‌اند که صرف‌نظر از رونق اقتصادی، با اقبال عمومی مواجه هستند.

اما شوربختانه این اقدام در تهران - یعنی بزرگ‌ترین و برخوردارترین شهر کشور- به اجرا درآمده و در سایر مناطق سرزمینمان متأسفانه اثری از مصوبات این‌چنینی نمی‌بینیم؛ به‌عنوان‌نمونه در شهر مقدس مشهد، «پردیس کتاب» که فضایی است در حدود ۶۰۰ مترمربع از سوی خاندان رجب‌زاده تأسیس شد، اما به‌خاطر نبود چنین مصوبه‌ای، بنیان‌گذاران آن، نتوانستند از مزایای احداث یک کاربری فرهنگی استفاده کرده و شهرداری مشهد عوارض تجاری را تمام‌وکمال از آنها اخذ کرد. با توجه به اهمیت چنین مصوبه‌ای، به‌ویژه در مناطق کمتربرخوردار و شهرهای کوچک، به‌وضوح دیده می‌شود که ایجاد چنین فرصت و امکانی در سایر نقاط کشور، صرف‌نظر از اینکه زمینه‌ساز بروز امکانات بومی برای چنین مقصودی خواهد شد، می‌تواند با ایجاد اشتغال برای جوانان در این حوزه نیز حرفی برای گفتن داشته باشد. من فکر می‌کنم، چنین مصوباتی می‌تواند در انتخابات شورای شهر پیش‌رو، به‌عنوان یک مطالبه عمومی از سوی شهروندان تمامی شهرهای ایران مطرح شود.

در پایان، نباید از یاد ببریم مجموعه سیاست‌هایی که در دولت یازدهم به‌ویژه در حوزه نشر و کتاب پی گرفته شد، امیدواری‌های زیادی را در این حوزه برای یافتن نقشه راه و شناختن مشکلات و چگونگی برخورد با آنها، پیش‌روی مسئولان و فعالان این حوزه قرار داد و امید می‌رود این سیاست‌ها با رفع نواقص و کمبودهایی که در دولت یازدهم مشاهده شد، در دولت دوازدهم نیز با جدیت بیشتری تداوم یابد و با انتخاب پارلمان‌های شهری دغدغه‌مند در زمینه فرهنگ، بساط این تداوم در شهرها نیز گسترش یابد.

پیشنهاد

«شناخت از نظر قرآن» عنوان کتابی است از استاد شهید آیت‌الله مطهری که چند روزی است از چاپ خارج شده است. این کتاب، تنظیم‌شده ۹ جلسه درس آن شهید در حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ است. در این کتاب مسئله معرفت و شناخت که امروزه جایگاه ویژه‌ای میان دانشمندان و فلاسفه پیدا کرده است، به‌ویژه از نظر قرآن تحلیل شده و ضمن این دروس، نشانه‌هایی از فضای فکری جامعه ایران در آن سال‌ها نیز به چشم می‌خورد. مهم‌ترین عناوین این کتاب عبارت‌اند از: مسئله شناخت در دنیای فلسفه و دنیای اسلام، لغزشگاه‌های عقل، منابع و ابزارهای شناخت از نظر قرآن، شناسایی علمی، معرفت و شناخت غیب از نظر قرآن، وجوه اشتراک و اختلاف آینه و ذهن انسان، منطق دیالکتیک و اصول چهارگانه آن، شناخت جهان از نظر منطق دیالکتیک و نقد آن. این کتاب در ۱۹۶ صفحه در قطع رقعی و به قیمت ۹ هزار تومان توسط انتشارات صدرا منتشر شده است.